

## معرفی و بررسی کتاب

روابط منطقه‌ای از جمله حوزه‌های پژوهشی مهمی است که در مطالعات امنیتی بدان توجه ویژه‌ای می‌شود. در این حوزه که کارشناسان روابط بین‌الملل معمولاً حضور دارند، روابط بین کشورها و بلوکهای سیاسی به تحلیل گذارده می‌شود و پیامدهای امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روابط فیمابین تشریح می‌گردد. با عنایت به اهمیت این گونه پژوهشها در این شماره به معرفی و بررسی دو کتاب متعلق به این حوزه پژوهشی پرداخته‌ایم که هر یک بُعدی از این مسأله را به تحلیل می‌گذارد. در کتاب نخست، فون درمهدن به بررسی تحولات خاورمیانه با تأکید بر عامل مهم ایدئولوژی اسلامی پرداخته و در دومین کتاب، ملاحظات امنیتی روابط چین با آسیای مرکزی به توجه درآمده است. هر دو اثر از آن‌جا که به طور غیر مستقیم بر سیاستگذاری و نحوه تحلیل امنیتی حکومت جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار هستند، در خور توجه می‌باشند و معرفی انتقادی آنها می‌تواند به تقویت جریان مطالعات جامعه علمی ما کمک نماید.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جاو چانگ چینگ، شینگ توانگ چنگ و سوان جوانگ جی،  
چین و آسیای مرکزی، محمدجواد امیدوارنیا، تهران،  
دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۹۵ ص.

#### مقدمه

فروپاشی ابر قدرت شرق از مهمترین تحولات قرن بیستم به شمار می‌رود. منطقه آسیای مرکزی که در واقع حاصل تحولات ژئوپلیتیکی نشأت گرفته از اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد، کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان را در بر می‌گیرد.

چین، غول خفته‌ای (به تعبیر ناپلئون) که دوران بیداری و رستاخیز را طی می‌نماید، با عنایت به نفوس بی‌شمار (به طور متوسط از هر ۶ نفر در جهان یک نفر چینی می‌باشد) و جهش اقتصادی معجزه‌آسا، در مسیری گام بر می‌دارد که از دید برخی صاحب‌نظران توانایی و پتانسیل تبدیل شدن به یک ابر قدرت را داراست. نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ مقطعی است که دولتمردان چینی به این اجماع نظر دست یافتند که مبدل شدن به یک قدرت اقتصادی در سطح جهان با استراتژی انزوا، همخوانی و سازگاری ندارد. از این رو با افزایش قدرت، پکن همزمان با گسترش روابط با همه کشورهای، منافع ملی خود را در مناطقی همچون آسیای مرکزی تعریف نمود. در واقع با نگرش انتزاعی روند مذکور به این شکل قابل تبیین است که چین برای دستیابی به اهداف ملی خود با باز تعریف شرایط، مفاهیم، موقعیت و تقلیل اعتبار ایدئولوژی، «منافع ملی» را اولویت بخشیده و با افزایش آستانه تحمل خویش، دگرپذیری را در سرلوحه امور قرار داده است. به تعبیری روشن‌تر، متأثر از تغییر شرایط و مؤلفه‌های قدرت در عرصه جهانی، فرآیند خط‌مشی‌گذاری و سیاست‌سازی در چین، مبین حرکت تدریجی از ایده‌آلیسم به

پراگماتیسم است. ضرورت بحث در مقدمه مترجم این گونه بیان گردیده که «همسایگی دو کشور ایران و چین با آسیای مرکزی و اهمیتی که راههای ارتباط زمینی بین چین با آسیای مرکزی، اروپا و خلیج فارس، مسیر احتمالی لوله‌های حمل و نقل گاز منطقه به بازارهای جهانی، مسائلی چون محیط زیست، مداخله قدرتهای غربی از جمله ناتو در منطقه، و سرانجام آینده روسیه و مسائل جنوب آسیا، برای طرفین دارد، ایجاب می‌کند که پژوهشگران دو کشور آگاهی بیشتر و دقیقتری از نظرات و تحلیلهای یکدیگر داشته باشند (ص ۱۱). اثری که محمدجواد امیدوارنیا به ترجمه آن همت گماشته در شش بخش به مبانی، رویکردها و وضعیت روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی می‌پردازد.

بخش اول در کنار طرح کلیاتی در زمینه موقعیت و ویژگیهای جغرافیایی، پایتخت، پول، زبان، قومیتها، دین و دانشگاههای قزاقستان نگاهی اجمالی به تاریخ آسیای مرکزی دارد. این منطقه در پیشینه خود، تمدنهای بالنده‌ای داشته که به اعتقاد دیرینه‌شناسان آثار به دست آمده در منطقه متعلق به میراث فرهنگی دوران پارینه‌سنگی می‌باشد. «انسانهای کهن اروپایی اولین ساکنان آسیای مرکزی شناخته می‌شوند.» (ص ۱۱) «سکاها» چندین قرن قبل از میلاد در آسیای مرکزی می‌زیسته‌اند. همچنین کتاب به تحولات رخ داده از مقطع لشکرکشی آشوریان به منطقه تا فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مذکور اشاراتی دارد. در ادامه، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال کاویده می‌شود. به لحاظ سیاسی، در قوانین اساسی جدیداً تدوین یافته، دولت‌های مزبور خود را به رعایت دموکراسی، حکومت غیردینی، تفکیک قوا و استقرار نظام جمهوری متعهد نموده‌اند. پس از بررسی وضعیت ثبات سیاسی، اجتماعی و احزاب در دوران پس از استقلال، این نکته استنتاج گردیده که در مقابل نقش محدود مجالس ملی و احزاب سیاسی، رؤسای جمهور این کشورها دارای اختیارات و قدرت وسیعی بوده و در مجموع، جز «تاجیکستان که مدتی درگیر جنگ داخلی بود، دیگر کشورهای منطقه از ثبات نسبی برخوردارند.» (ص ۲۵) حکومت‌های آسیای مرکزی به شدت گرفتار بحران اقتصادی بوده و تلاش برای کنترل و اصلاح وضعیت موجود ضرورتی انکارناپذیر است. نگاهی به مناسبات تاریخی چین و آسیای مرکزی که به دوران پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد و روابط اقتصادی و بازرگانی چین و شوروی در آسیای مرکزی و سین‌کیانگ از دیگر مسایل مطروحه می‌باشد.

در بخش دوم این نکته بیان می‌گردد که اصلاح ساختار و مناسبات روابط خارجی

چین بعد از دهه ۱۹۸۰ به شدت متأثر از ضرورت‌های ملی و فرا ملی است. دیدگاه‌های ۱۹۷  
 دنگ شیائو پینگ مبنی بر ضرورت بهبود شرایط اقتصادی، الهام‌بخش و محور تحولات  
 دوران مذکور به شمار می‌آید. از سوی دیگر، رویکرد مذکور، با توجه به آن‌که رفع فقر و  
 محرومیت و نیل به پیشرفت و ارتقای جایگاه جهانی، بدون توسعه اقتصادی میسر  
 نمی‌گردد، با سوسیالیزم نیز منطبق بود. تحقق این استراتژی، نیازمند هماهنگی برخی  
 ساز و کارها، نظیر سیاست خارجی است که بتواند محیطی مساعد برای رشد اقتصادی  
 در عرصه فرا ملی فراهم کند. پیش از این دوران، چین‌ها همواره با تصور تهدید جنگ و  
 نیز اجتناب‌ناپذیر بودن انقلاب کمونیستی جهانی، زندگی می‌کردند. این چنین مقولاتی  
 همواره منجر به تحدید شعاع نفوذمندی دستگاه سیاست خارجی آنها می‌شد. به عقیده  
 رهبر چین، صلح و پیشرفت دو روند غالب جهانی محسوب می‌شوند.

کشورهای آسیای مرکزی نیز در سیاست خارجی خود در پنج مورد با یکدیگر  
 اشتراک نظر دارند: دوری گزیدن از معیارهای عقیدتی در برقراری روابط خارجی،  
 احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، دستیابی به اهداف کشور با  
 ابزارهای سیاسی در زمینه‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، احترام به اراده ملت‌ها و منشور  
 ملل متحد، واقع‌بینی در کلیه امور و احترام به آداب و رسوم کشورها در جریان  
 سیاست‌گذاری خارجی.

در سطح بین‌المللی نیز ما شاهد پایان دوران جنگ سرد و متعاقباً پیشی گرفتن منافع  
 ملی بر منافع بلوکها، افزایش آزادی عمل کشورهای جهان سوم در صحنه سیاست  
 خارجی، اهمیت روزافزون عامل اقتصاد، پدیده جهانی شدن و ضرورت هماهنگی با آن،  
 درخواستهایی مبنی بر تغییر مناسبات کنونی و ایجاد نظمی عادلانه و منطقی، هستیم. در  
 ادامه، عوامل مؤثر بر روابط سیاسی چین و کشورهای آسیای مرکزی بررسی گردیده  
 است. «از دیدگاه رهبران پنج کشور آسیای مرکزی، روابط دوستانه با چین در جهت  
 تقویت ثبات و امنیت در منطقه است.» (ص ۹۱) در مورد تاریخچه آغاز و توسعه روابط  
 چین با دولتهای آسیای مرکزی پس از استقلال نیز به کاوش در آمده است، هر چند  
 مسائلی همچون قومیتها، ادیان، مرزها، تسلیحات غیرمتعارف نیز چونان ستیزه‌های  
 فراروی روابط دو طرف در آینده، در نظر گرفته شده است. در مجموع با حل و فصل  
 برخی از مسائل تأثیرگذار بر روابط طرفین نظیر اختلافات مرزی و آزمایشهای هسته‌ای  
 می‌توان انتظار داشت که چین و کشورهای منطقه، از مناسبات سیاسی خوبی برخوردار  
 باشند.

در بخش سوم اشاراتی به رشد چشمگیر اقتصاد چین گردیده، برخی شاخصها در این زمینه بیان می‌شود؛ لیکن باید توجه داشت «اگر چه روند رشد اقتصادی چین سریع و توان اقتصادی کشور فزاینده بوده، اما چون کشوری جهان سومی با جمعیتی بسیار است، هرگاه نسبت سرانه در نظر گرفته شود، این میزان تولیدات صنعتی و کشاورزی، چندان قابل ملاحظه نخواهد بود و نه تنها از کشورهای پیشرفته صنعتی فاصله بسیاری دارد، بلکه در زمینه‌هایی حتی از برخی همسایگان در آسیای مرکزی عقب‌تر است.» (صص ۱۴۰-۱۳۹)

همزمان با رشد اقتصادی چین وابستگی شدیدی به لحاظ صدور محصولات ساخته شده و واردات مواد اولیه، به روابط اقتصادی خارجی یافت. در این باره مسأله انرژی حایز اهمیت فراوان است. «چین در سال ۱۹۹۶ حدود ۱۶۰ میلیون تن نفت وارد کرد. به موجب برآوردهای وزارت انرژی امریکا، مصرف نفت چین تا سال ۲۰۱۵ به روزانه ۱۰ تا ۱۵ میلیون تن می‌رسد. (ص ۳۷۹) به طور کلی عواملی همچون همسایگی، نیروی انسانی، ساختار اقتصادی مشابه و مکمل بودن اقتصاد، از بزرگترین مزایای توسعه روابط اقتصادی دو طرف است. از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد در مبادلات چین با این کشورها، هر سال موازنه تجاری مثبت پکن رو به افزایش می‌باشد، که تا حدی نگران‌کننده است. به نظر می‌رسد مهمترین مشکل در همکاریهای اقتصادی و فنی، ناچیز بودن مبادلات و پایین بودن سطح همکاریهاست. در فصل آخر این بخش ضمن بررسی مشکلات و موانع موجود بر سر همکاریهای اقتصادی و فنی، دورنمای مناسبات مذکور نیز ارزیابی گردیده و در نهایت با توجه به نیازمندی دو طرف، اوضاع مناسب اقتصادی و سیاسی، کاهش تدریجی موانع توسعه همکاریها و بهبود نسبی وضعیت ترابری، چنین پیش‌بینی گردیده که همکاریهای اقتصادی و بازرگانی چین و همه کشورهای آسیای مرکزی رو به رشد و امیدبخش است.

بخش چهارم به مقوله پراهمیت ثبات و پیشرفت می‌پردازد. پیرامون این مسأله می‌توان به زنجیره‌ای تسلسلی اشاره نمود؛ بدین ترتیب که ثبات و پیشرفت چین، در آسیای مرکزی ثبات و پیشرفت را تأمین می‌کند و ملاً ثبات و پیشرفت این منطقه نیز ضامن ثبات و پیشرفت سرزمینهای اور آسیایی و به تعبیری «جهان» است. جدا از مسأله اقتصاد، دو روند تعارض، امکان تأثیر گذاری بر ثبات منطقه را دارد. جریان اول که قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان را در برمی‌گیرد، دارای تمایلات همگرایانه می‌باشد.

در مقابل ترکمنستان، دیدگاه‌هایی واگرایانه دارد. علی‌رغم وجود ابعاد مشترک در نظرات ۱۹۹ طرفین و زمینه‌های متنوع و وسیع همکاری، لیکن به نظر نمی‌رسد در روند اصلاحات، کشورهای آسیای مرکزی مدل چین را الگوی خویش قرار دهند. از عمده‌ترین مباحث در زمینه‌های همکاریهای اقتصادی، احداث «راه ابریشم نوین» به منزله ایده‌ای از لی‌پنگ می‌باشد که در سال ۱۹۹۴ در تاشکند مطرح نمود. این راه آهن، چین، قزاقستان، روسیه، روسیه سفید، لهستان، آلمان و هلند را به هم متصل می‌نماید. از سخنان رهبران پکن و آسیای مرکزی می‌توان دریافت که راه آهن مذکور که از بندر لیانگ یونگانگ تا بندر رتردام هلند امتداد دارد، مورد علاقه آنها قرار گرفته است. از مهمترین امتیازات و ویژگیهای این راه آهن، فراهم‌سازی امکان دستیابی کشورهای آسیای مرکزی به آبهای آزاد (اقیانوس آرام) است. همچنین نامگذاری این راه آهن به نام «کمربند اقتصادی» در میان چینها، بیانگر اهمیت مسأله می‌باشد. در مجموع راه آهن جدید آسیا-اروپا محیط همکاری بین کشورهای دو قاره را به سوی تعامل بیشتر سوق می‌دهد. در پایان نیز به اهمیت و نقش استراتژی حزب و دولت پکن مبنی بر گشایش درهای کاملاً بسته منطقه شمال غربی چین تأکید می‌گردد.

همکاریهای امنیتی، موضوع بخش پنجم است. آسیای مرکزی به دلیل موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی همواره دچار مناقشه بوده است. از سوی دیگر، بی‌ثباتی مشخصه بارز دولتهای تازه به استقلال رسیده می‌باشد. عواملی همچون بازتاب ناآرامیهای افغانستان در تاجیکستان، قاچاق مواد مخدر و اسلحه، بحرانهای زیست محیطی، رشد جمعیت و مسائل قومیتی و مسأله دریای خزر، صلح و آرامش را در معرض مخاطره جدی قرار داده است. چین در مقام قدرتی آسیایی به لحاظ عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل، در همکاریهای امنیتی بین‌المللی اهمیت بسیاری دارد. پکن با همکاری برخی کشورها نظیر دولتهای آسیای مرکزی در صدد است به سه هدف استراتژی امنیتی خود برسد:

۱- ثبات و بالندگی داخلی

۲- صلح و آرامش دولتهای پیرامونی

۳- تبادل نظر و همکاری با دیگر کشورهای منطقه (ص ۲۸۱)

از سوی دیگر به نظر می‌رسد راهبرد امنیتی چین به شکل «تدافعی» طراحی شده باشد و کاهش هزینه‌های نظامی نسبت به تولید ناخالص ملی مؤید این نکته است.

کشورهای آسیای مرکزی هر چند در مورد اصولی همچون تضمین امنیت نظامی و یکپارچگی کشور، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، امنیت خود را در امنیت دیگران دیدن، اتخاذ راهبردهای تدافعی، استفاده از کمکهای نظامی سازمانهای بین‌المللی و بهره‌برداری از تجارب کشورهای دیگر، خودداری از تولید و تکثیر سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی، حضور در سازمانهای بین‌المللی در حکم تضمینی برای استقلال و حاکمیت خود، همدستانند نظر دارند، لیکن در برخی موارد اختلاف نظرهایی نیز به چشم می‌خورد. علی‌رغم تلاشهایی مانند «اجلاس راههای همکاری و جلب اعتماد متقابل در آسیا، اجلاسهای همکاری و امنیت و غیراتمی شناختن آسیای مرکزی، اجلاس دریاچه ایسیک و ایجاد سپاه حافظ صلح در آسیای مرکزی» که در زمینه تحقق امنیت دسته جمعی انجام پذیرفته است، «همچنان امنیت دسته جمعی در منطقه بسیار ضعیف به نظر می‌رسد.» (ص ۲۸۸)

به دلیل ضعف کمی و کیفی ارتشهای دول آسیای مرکزی، این کشورها به سوی سازمانهایی نظیر ناتو و قدرتهایی همچون روسیه به مثابه شرکای استراتژیک گرایش یافته‌اند. هر چند ایران، ترکیه و آمریکا نیز، به توسعه همکاریهای نظامی با دولتهای مذکور اظهار تمایل نموده‌اند. در مجموع، همکاریهای نظامی و امنیتی چین و پنج کشور آسیای مرکزی به طور همه جانبه در سطوح مختلف انجام پذیرفته و دول منطقه انتظار دارند که چین به صورت نیرویی مهم برای ایجاد موازنه در روابط قدرتهای بزرگ در آسیای مرکزی درآید و در حفظ امنیت منطقه نقشی مؤثر ایفاء کند.

چین و آسیای مرکزی در شرایط جدید جهانی، عنوان بخش ششم کتاب است. فروپاشی نظام دو قطبی بنابه تعبیر برخی از اندیشه‌گران یک فرصت جهانی محسوب می‌شود. با بهره‌گیری از پیامدهای دگرگونی نظام بین‌الملل، چین توانست موقعیت و جایگاه خود را بهبود بخشد و با حرکتی پرشتاب بر توان ملی خود بیفزاید. لیکن وضعیت کشورهای آسیای مرکزی به گونه‌ای دگراست. به تعبیری می‌توان این گونه بیان داشت که کشورهای منطقه بدون پیمودن مراحل تکامل و با همسویی تحولات نظام بین‌الملل، در حکم کاتالیزور، به استقلال دست یافتند؛ از این رو با مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مواجه گشته و در نتیجه فرآیند ملت / دولت‌سازی یا پیموده نشد و یا به طوری عقیم در آنها شکل گرفت. در ادامه به توانمندیهای بالقوه طرفین و ستیزه‌های فراروی آنها اشاره می‌شود. از جمله فشارهای وارده بر چین تبلیغ «نظریه تهدید چین» به ویژه از ناحیه هند،



ژاپن و آمریکا است؛ «بعضی از قدرتها حتی از استقلال تایوان و تبت و تقسیم چین ۲۰۱ حمایت می‌کنند.» (ص ۳۵۱)

همزمان با اقتصادی شدن جهان و جهانی شدن اقتصاد، کشورهای آسیای مرکزی و چین با مسایل زیر مواجه می‌باشند.

۱- مسأله حفظ امنیت اقتصادی

۲- نحوه و پیامدهای ورود به حیطه اقتصاد بین‌المللی

۳- چگونگی تداوم بخشی به سیاست درهای باز

در زمینه نظم نوین جهانی، پکن دیدگاههای خاصی، نظیر همزیستی مسالمت‌آمیز، حل و فصل مناقشات به طرق سیاسی، عدم دخالت کشورهای خارجی در مسایل داخلی دولتهای دیگر، عدم پیگیری سیاست برتری جوبانه، مخالفت با تروریسم بین‌المللی، تضمین امنیت خطوط هوایی و دریایی بین‌المللی و امنیت اشخاص، توقف مسابقه تسلیحاتی بین قدرتهای بزرگ، تساوی کشورهای کوچک و فقیر با دولتهای قوی، دارد. در کل، رهبران چین و کشورهای آسیای مرکزی بر این اعتقادند که «قرن بیست و یکم، قرن جهانی شدن سیاست و اقتصاد بین‌الملل است و حضور و مشارکت در سازمانها و فعالیتهای بین‌المللی، روندی اجتناب‌ناپذیر و عامل تسریع در شکوفایی اقتصادی و ضامن ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای است.» (ص ۳۹۰)

### نقد و بررسی

کتاب حاضر به دلیل فقدان منبعی به زبان فارسی در زمینه مناسبات پکن با دول آسیای مرکزی، اثری جالب و به لحاظ گستردگی و جامعیت موضوعات، درخور توجه می‌باشد. البته کوشش دکتر محمدجواد امیدوارنیا در ترجمه‌ای روان، قابل تقدیر است. از نکات حائز اهمیت به واسطه چینی بودن نویسندگان کتاب، آن است که مؤلفان همواره در نگارش متون، تحت تأثیر ذهنیتهای میهن‌دوستانه خویش بوده‌اند و از دریچه «تأیید» به عملکرد سیاست خارجی پکن نگریسته‌اند.

از سوی دیگر، نویسندگان به خوبی بر جنبه‌هایی از نیازهای اساسی چین و توانمندیهای کشورهای منطقه اشاره می‌نماید، لیکن آگاهانه یا به دلیل اتخاذ رویکردی انتزاعی، شرایط را برای حصول به اهداف ملی چین به نحوی ترسیم نموده‌اند که گویی مشکلات و موانعی در میان نیست؛ برای نمونه این که با توجه به نیازهای فزاینده چین به

انرژی از سویی و ذخایر غنی کشورهای آسیای مرکزی از طرف دیگر، دولت پکن به راحتی خواهد توانست منابع مورد نیاز خود را از منطقه تأمین نماید؛ در صورتی که اندیشه‌مندان و استراتژیست‌ها بر این باورند که از جمله مشکلات قدرتهای بزرگ نظیر آمریکا، روسیه، چین و کشورهای اروپایی، کشمکش بر سر انرژی منطقه مزبور می‌باشد. به علاوه با توجه به این که راه‌آهن آسیا - اروپا در رقابت با راه‌آهن ماورای سبیری روسیه می‌باشد، این مسأله، تزامم منافع دو کشور را تشدید خواهد نمود.

هرچند اجرای این خط لوله، قاعدتاً اسباب نگرانی دولتهایی همچون ایران را فراهم خواهد آورد؛ زیرا با این مسیر، دولتهای منطقه ارتباطات گسترده‌ای با دیگر مناطق جهان برقرار می‌نمایند و این روند منجر به کاهش اعتبار موقعیت جغرافیایی ایران همچون گزینه‌ای مناسب در دستیابی دول منطقه به آبهای آزاد، می‌گردد.

به تعبیری هرچند به دلیل تقلیل قدرت و اعتبار مسکو، برخی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صدد پرنمودن خلاء قدرت به وجود آمده هستند، لیکن به هر حال روسها، آسیای مرکزی را جزء حیات خلوت و منطقه نفوذ همیشگی خود برمی‌شمارند. در این باره دولتمردان مسکو از بالا گرفتن حضور چینها در کشورهای منطقه و نیز شرکت نظامیان چینی در طرحها و پروژه‌های اقتصادی دولتهای مذکور، احساس نگرانی می‌کنند. به هر حال دولتها در محیطی فعالیت می‌نمایند که تغییر جزء ماهیت آن است و احتمال دارد با ورود یک متغیر جدید، شرایط دگرگون شود.

در اثر حاضر، عنایت چندانی به نشر و گسترش روند پان‌ترکیسم و به ویژه پان‌اسلامیسم و تهدیدات متصور نسبت به این روند برای چین نگردیده است. این در شرایطی است که بعد از فروپاشی شوروی، کشورهای مستقل مسلمان آسیای مرکزی در جوار سرزمینهای مسلمان‌نشین شمال غربی چین تأسیس گردیدند. در چین ۱۰ قوم مسلمان زندگی می‌نمایند و اتفاقاً منطقه استقرار آنها به دلایلی همچون محرومیت‌های اقتصادی از جمله مناطق بی‌ثبات چین به شمار می‌آید. نفوذ اسلام‌گرایی افراطی از طریق آسیای مرکزی به سرزمینهای مسلمان‌نشین چین و در نتیجه بی‌ثبات نمودن شرایط این دولت، وجود دارد.

بعد از اعاده حاکمیت چین نسبت به هنگ‌کنگ، ماکائو و طرح مباحثی در زمینه الحاق مجدد تایوان به این کشور، این وضعیت منجر به نگرانیهای برخی قدرتهای بزرگ و نیز کشورهای همجوار گشته و احتمالاً روند نظامی‌گری و حضور دولتهای بیگانه در منطقه

را دامن خواهد زد. علی‌رغم همکاریهای امنیتی چین با کشورهای آسیای مرکزی، ۲۰۳ «گرایش این دولتها به سوی روسیه، آمریکا، ناتو» (ص ۳۰۲)، حکایت از نابسندگی و برخی کاستیها در تضمینهای امنیت‌بخش پکن دارد، که احتمال می‌رود این قبیل روابط امنیتی را تحت شعاع قرار دهد.

اصولاً یکی از شروط بسیار قابل ملاحظه در باب توسعه کشورهای عقب‌مانده، وجود یک قدرت و وزنه مؤثر اقتصادی است که به لحاظ توانمندیهای سرمایه‌ای و فنی، آن دول را حمایت نماید. در این زمینه، پکن آن‌گاه می‌تواند به آینده مناسبات اقتصادی و نقش‌آفرینی در منطقه خوشبین باشد، که به لحاظ شرایط مذکور برخوردار از یک وضعیت پذیرفتنی باشد، در حالی که «اقتصاد چین پیشرفته نبوده و جزء کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید (ص ۱۴۶) و هنوز وضع اقتصادی رضایت‌بخشی ندارد.» (ص ۳۴۲)

همچنین وجود حرکات قومی در هر دو سوی مرز با آسیای مرکزی نظیر جنبش جدایی خواهان اوغورها که در ایالت شین جیانگ و قزاقستان هوادارانی دارد، از جمله تهدیدات چینیها در نظر گرفته می‌شود. مسأله در شرایطی پیچیده‌تر می‌گردد که به نظر می‌رسد از میان کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان به لحاظ بهره‌مندی از منابع نفت و گاز و موقعیت استراتژیک، بیشترین توجه پکن را به خود جلب نموده است.

محمود عسگری

محقق مرکز تحقیقات استراتژیک

### منابع

۱. امیدوارنیا، محمدجواد، «ملاحظات امنیتی چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۲، (بهار ۱۳۷۷).
۲. امیدوارنیا، محمدجواد، «چین و روسیه در آسیای مرکزی: زمینه‌های رقابت»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۳.
۳. هیر، زاسیکا، «سیاست چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۴، (زمستان ۱۳۷۷).
۴. دوبروگار، فیلیپ، سیاست آسیایی چین، ترجمه عباس آگاهی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېمورډ  
پرتال جامع علوم انساني

فردر، فون در مهدن، دو دنیای اسلام،  
 محمود اسماعیل نیا، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی،  
 ۱۳۷۸، ۲۷۶ ص.

### مقدمه

در نظر اولیه خاور میانه تنها مرکز جهان اسلام جلوه می‌نماید. تقارن شدید تاریخی میان دو مفهوم «خاورمیانه»<sup>۱</sup> و «جهان اسلام» همواره مانع از توجه جدی به سایر مناطق اسلامی شده است. بی‌تردید منطقه آسیای جنوب شرقی از نظر توجهات اسلامی نسبت به منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و مغرب عربی در مرتبه آخر قرار دارد. شاید عواملی چون «زبان»، «مکان» و «تاریخ مسلمانی» در ایجاد این تصور مهم بوده‌اند ولی عامل مهمی را که نباید به آن بی‌توجه بود، ناآگاهی و شناخت از این منطقه در میان مسلمانان و به طور کلی تمدنهای دیگر می‌باشد. این منطقه تا صد سال قبل نه تنها برای مسلمانان بلکه حتی برای تمدنهای غربی نیز چندان شناخته شده نبود. آنها (غربیها) نیز به رغم استعمار طولانی در این منطقه وجه مشخصه‌ای برای آن نسبت به تمدنهای «هند» و «چین» قایل نبودند و در واقع مردم منطقه را «میراث‌خوار» تمدنهای «هند» و «چین» تلقی می‌کردند. نگرش غرب به تبع از نگرش استعماری آنها همواره بر برتری تمدن غرب نسبت به تمدنهای دیگر از جمله تمدن منطقه قرار داشته است. امروزه با شکوفایی منطقه آسیای جنوب شرقی و کم شدن فاصله آن با غرب، نگرش آنها نسبت به این منطقه و عظمت آن نیز تغییر کرده است.

مطمئناً وجود زمینه‌های مستعد برای رشد اقتصادی و هماهنگ سازی خود با

۱- در میان شمار فراوانی از اندیشه‌گران خاور دور، «آسیای باختری» علمی‌تر و دقیق‌تر از مفهوم اصطلاح «خاور میانه» است، مفهومی که عموماً در محافل غربی به کار می‌رود. (وبراستار)

معیارهای جهانی نمی‌تواند بدون پشتوانه‌های قوی فرهنگی و تمدنی باشد. شناخت این پشتوانه‌ها می‌تواند ما را در رسیدن به روابط منطقی‌تر با منطقه و نیز بهره‌گیری از تجربیات آنها برای ساماندهی راهبردهای ملی کمک نماید؛ ضمن این‌که منطقه آسیای جنوب شرقی به خودی خود برای جهان اسلام دارای اهمیت فراوان است. یک پنجم جمعیت مسلمانان جهان و نیز یک هشتم جمعیت کل جهان در این منطقه زندگی می‌کنند. دو کشور مسلمان اندونزی و مالزی نقش مهمی در سیاستهای منطقه و «آسه آن» دارند؛ مسأله «توسعه اقتصادی» هدف همه کشورهای منطقه می‌باشد؛ ضمن آن‌که تا به حال به توفیقات بزرگی نیز دست یافته‌اند. آنها با موفقیت توانسته‌اند بحران اقتصادی چند سال گذشته را سرسازمان دهند و به صورت رقیبی جدی در فرآیند «جهانی شدن اقتصاد» برای غرب درآیند. نکته‌ای که می‌تواند برای سایر کشورهای مسلمان نیز الگو باشد این است که «از نظر محققان، مسأله مهم این منطقه در دوست سال گذشته مدرنیزه شدن یا غرب‌زدگی نیست بلکه مسأله اساسی انطباق‌پذیری منطقه با تحولات جدید و در عین حال حفظ ارزشهای دیرین است».

این مسأله می‌تواند نقطه اتکای فرهنگی منطقه در برابر تهاجمات بی‌حد و حصر فرهنگی غرب در فرآیند «جهانی شدن» باشد.

### الف- محتوای کتاب

کتاب دو دنیای اسلام نوشته فردر. فون درمهدن از جمله آثار جدیدی می‌باشد که به بررسی روابط میان کشورهای این منطقه با خاورمیانه در دهه‌های اخیر پرداخته است. نویسنده کتاب استاد علوم سیاسی دانشگاه رایس (RICE) در آمریکا و از جمله محققانی است که از دیرباز به بررسی مسایل مختلف این منطقه اشتغال داشته است. وی در تمام طول کتاب تلاش کرده تا به این سؤال اساسی پاسخ گوید که روابط میان دو منطقه اسلامی «خاورمیانه» و «آسیای جنوب شرقی» تا چه میزان از علایق مذهبی و تأثیرات دینی نشأت گرفته است. این سؤال در شش فصل به صورت مفصل تشریح شده است؛ برای پاسخگویی به این سؤال روابط «اقتصادی»، «سیاسی» و «فکری» دو منطقه در گذشته و حال مورد کاوش قرار گرفت. نقطه جالب توجه این‌که با آن‌که نویسنده در کل نسبت به متغیر «ایران» در این مجموعه چندان توجهی ندارد ولی بخش مجزایی را (هر چند اندک) به مسأله ایران اختصاص داده است.

از نظر زمانی روابط متقابل دو منطقه پس از جنگ جهانی دوم مورد نظر نویسنده ۲۰۷ می‌باشد. وی در یک تقسیم‌بندی قراردادی اعتقاد دارد که روابط دو منطقه در سه مقطع زمانی قابل بررسی می‌باشد. ۱- از زمان آغاز نفوذ اسلام در آسیای جنوب شرقی (که به قرن چهارده میلادی برمی‌گردد) تا اوایل قرن نوزدهم ۲- از اوایل قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم ۳- دوره پس از جنگ جهانی دوم. فصل اول کتاب با عنوان «پیشینه تاریخی» روابط موجود تا قبل از جنگ جهانی دوم را در سه سطح اقتصادی، سیاسی و فکری که سطوح مورد تحقیق کل کتاب نیز می‌باشد بررسی می‌کند. در این دوران روابط اقتصادی محدودی میان دو منطقه وجود داشت. ولی از نظر سیاسی و فکری این روابط گسترده‌تر می‌باشد. عامل بسیار تعیین کننده در این روابط مسأله استعمار است. شاید کمک دولت عثمانی به آسیای جنوب شرقی در قرن شانزدهم میلادی برای تقویت علیه مخالفان دشمن مشترکشان (پرتغال) آغاز روابط مستحکم سیاسی میان دو منطقه باشد. بعدها مسأله «اتحاد اسلام» که به صورت یک جنبش فراگیر، کل منطقه اسلامی را به خود مشغول کرده بود باعث تداوم ارتباط میان دو منطقه شد. واژه «حاجی ترسی» در این زمان رواج یافته بود که نشان از ترس استعمار غربی از پیوند مذهبی موجود میان دو منطقه و مسأله سفر حجاج منطقه آسیای جنوب شرقی به حج و دستاوردهای مذهبی آن داشت.

برای استعمارگران غربی احساس نزدیکی و همدردی مسلمین منطقه با دولت عثمانی نیز نگران کننده بود. در طول قرن نوزدهم عامل دیگری که مخصوصاً در سطح روابط فکری عامل پیوند دهنده دو منطقه محسوب می‌گردید راهیابی «جنبش نوگرایی مذهبی» خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی بود. نویسنده اعتقاد دارد روابط فکری و مذهبی میان دو منطقه عموماً یک طرفه بود؛ به این معنی که همواره نفوذ فکری از خاورمیانه به سمت آسیای جنوب شرقی بود و نه بالعکس. با این حال تغییری که از اسلام و تفکرات مذهبی در میان مسلمانان و متفکرین آسیای جنوب شرقی وجود داشت با آن چه که در خاورمیانه می‌گذشت متفاوت بود. برای مردم آسیای جنوب شرقی این توقع وجود نداشت که در آینده اسلام به صورت یک نیروی مهم فکری و سیاسی در برابر استعمار و شیوه‌های رایج حکومتی نقش بازی نماید؛ بلکه بیشتر از هر چیزی، تلاش آنها در جهت تطبیق آن با نیازهای محیطی صورت می‌گرفت. (ص ۵۰ و ۲۵). «روابط اقتصادی» عنوان فصل دوم این کتاب می‌باشد. پس از بررسی پیشینه تاریخی،

در سه فصل دیگر کتاب به روابط موجود بعد از جنگ جهانی دوم پرداخته می‌شود. در این جا نیز نویسنده تلاش دارد تا به سؤال اساسی این کتاب پاسخ گوید. برای این منظور روابط دو منطقه را در زمینه‌های حمایت‌های مالی، مالیه حج، تجارت، کارگران خارجی و سرمایه‌گذاری بررسی می‌کند. به اعتقاد وی به طور کلی این بررسی نشان می‌دهد که روابط اقتصادی دو منطقه اساساً متأثر از عنصر اسلامیت نبوده و عمدتاً حول ملاحظات اقتصادی (و سیاسی) شکل گرفته است. برای مثال حمایت مالی عربستان سعودی از مسلمانان منطقه بیشتر در جهت تثبیت مرکزیت طبیعی این کشور در جهان اسلام بود. و یا این که کشورهای خاورمیانه در دادن وام‌های مالی و یا سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر به دنبال منافع مستقیم اقتصادی بوده‌اند تا ملاحظات مذهبی؛ به همین خاطر در نزد آنها کشورهای غربی بیشتر مد نظر بوده‌اند. به جز چند مورد استثناء به نظر می‌رسد که برای عربها نیز «حساب حساب است و کاکا برادر» (ص ۹۷)

در فصل سوم کتاب «روابط سیاسی» دو منطقه به بررسی در می‌آید. در این جا نویسنده معتقد است که کشورهای جنوب شرقی آسیا بیشتر درگیر مشکلات داخلی خود بوده ولی بنابر ملاحظات مختلف از جمله حفظ امنیت و ثبات داخلی همواره خواستار حفظ و تداوم حسن ارتباط با کشورهای خاورمیانه بوده‌اند. این مسأله بیش از همه در میان کشورهایی مهم بوده است که دارای اقلیت مسلمان ناراضی بوده‌اند (مانند فیلیپین، تایلند و برمه). انتقاد کشورهای اسلامی از رفتار برخی از دولتهای منطقه باعث افزایش آگاهی این دولتها نسبت به حساسیتهای کشورهای مسلمان خاورمیانه و در نتیجه ترغیب آنها به حمایت از آرمانهای مسلمانان شده است. ضمن این که نیروهای داخلی اسلامی در کشورهای اسلامی منطقه باعث فشار بر دولتهای منطقه برای درگیری بیشتر با امور مسلمین بوده‌اند. البته نویسنده به این مسأله توجه می‌کند که دیدگاههای مختلفی نسبت به اهمیت خاورمیانه و مخصوصاً تصورشان از اعراب در میان دولتهای منطقه وجود دارد. کشور کوچک مالزی با درگیری خود در امور خاورمیانه می‌تواند احساس کند که در صحنه وسیعتری ایفای نقش می‌کند. برای همین منظور با مذهبی‌تر نمودن لحن سیاستهای خود سعی در یکسان سازی هویتی خود با تمام مسلمانان داشته است. ولی برای اندونزیاییها این مسأله متفاوت می‌باشد. آنها در جایگاه بزرگترین ملت مسلمان خود را یک قدرت به شمار می‌آورند و از این رو نسبت به اظهارات اعراب که خود را بالاتر از مسلمانان جنوب شرقی آسیا می‌دانند احساس ناخوشایندی دارند. (ص ۱۱۲)



برای اندونزی در سیاست خارجی تأکید بر اهداف جهان سومی بیشتر از موقعیت اسلامی نقش داشته است. به طور کلی باید گفت که این دو منطقه هنوز شدیداً درگیر مشکلات سیاسی حوزه خویش می‌باشند و برای آنها درگیری در امور مسلمانان دیگر، در اولویت ثانوی است.

نویسنده برخلاف روال منطقی مباحث کتاب که می‌بایست «روابط فکری» موجود میان دو منطقه را مطرح نماید، فصل چهارم کتاب را به مسأله «پیوندهای ایرانی» اختصاص می‌دهد. از مباحث این بخش چنین استنباط می‌شود که روابط حاکم بر ایران و کشورهای منطقه در طول دو دهه اخیر ناشی از واکنشهایی بوده که این کشورها نسبت به انقلاب اسلامی داشته‌اند. آنها ضمن عادی جلوه دادن روابط خود با ایران عملاً از صدور انقلاب ایران در کشورهايشان در هراس بوده‌اند؛ به همین خاطر کنترل امواج مذهبی در این کشورها فزونی یافت. نویسنده ضمن مطرح کردن این مسأله که به دلیل نبود اجتماع مهمی از شیعه در منطقه، انقلاب اسلامی فاقد پایگاه طبیعی برای صدور بود به این نتیجه می‌رسد که آگاهی افکار مذهبی منطقه در نتیجه انقلاب ایران به معنای این نبود که آنها خواستار اجرای اصل انقلاب ایران در کشورهای خودشان باشند. آنها از انقلاب ایران تنها به مثابه نماد پیروزی اسلام بر امپریالیسم و استعمار حمایت می‌کردند؛ ضمن آن که فرهنگهای مذهبی و بومی منطقه نیز انتقال موفق مدل ایرانی به منطقه را با تردید مواجه می‌ساخت. (ص ۱۷۶)

در بخش پنجم کتاب «روابط فکری» دو منطقه به مثابه یکی از سه سطح مورد تحلیل نویسنده بررسی می‌گردد. نویسنده اشاره می‌کند که در این جا منظور از روابط فکری لزوماً معنای مذهبی را در برنمی‌گیرد ولی عمده‌تاً در این مسأله خلاصه می‌شود. در این جا نیز باید به یک طرفه بودن روابط (از خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی) اشاره نمود. به اعتقاد نویسنده، آسیای جنوب شرقی هیچگاه نتوانسته جایگاه مهمی را در سطح تفکرات اسلامی پیدا بیاید و منابع تحقیقی اندیشه‌گران این منطقه در سطح جهانی کمتر مورد ارجاع بوده است. الازهر، ریاض و بغداد به ترتیب مهمترین مکانهایی بوده‌اند که محصلین آسیای جنوب شرقی از آن جا فارغ‌التحصیل شده‌اند. با این حال این مناطق نیز در سطوح تحصیلات عالی کمتر محل توجه بودند. به طور کلی فرآیند انتقال ایده‌های جدید در خاورمیانه نه از دانشگاههای خاورمیانه بلکه بیشتر از طریق منشور غرب به آسیای جنوب شرقی صورت گرفته است. (ص ۲۰۰)

نویسنده در این بخش به این نتیجه می‌رسد که تفکر اسلامی در جنوب شرقی آسیا هنوز متمایل به حفظ ویژگیهای بومی خود می‌باشد ولی به خوبی می‌توان مشاهده کرد که مسلمانان جنوب شرقی آسیا به سوی مشارکت بیشتر در روند جهانی تجدید حیات اسلامی حرکت می‌کنند و به دنبال بازبانی و تعریف مجدد هویت اسلامی خود هستند. فصل ششم کتاب نیز خلاصه کل کتاب در سه سطح یاد شده می‌باشد.

### ب- ملاحظات انتقادی

در پایان می‌توان به برخی از ملاحظات مثبت و منفی کتاب «دو دنیای اسلام» اشاره کرد:

۱- در مجموع کتاب حاضر بررسی فشرده‌ای از روابط نیم قرن اخیر میان دو منطقه از نگاه یک محقق غربی است. علاقه‌مندی و گستردگی اطلاع مؤلف نسبت به مسایل مختلف کشورهای جنوب شرقی آسیا موجب ارزشمندی اثر وی شده است. این ترجمه در میان آثار فارسی در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد. عمده تألیفاتی که از منطقه آسیای جنوب شرقی به زبان فارسی وجود دارد در کتابهای سبز وزارت امور خارجه و برخی تألیفات پراکنده خلاصه می‌گردد.

۲- موضوع کتاب با توجه به این که فصل مجزایی برای ایران اختصاص یافته به لحاظ بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در تجدید حیات اسلامی این منطقه نیز حائز اهمیت می‌باشد. دیدگاه نویسنده در بررسی روابط ایران با منطقه در چارچوب کلی دیدگاه متفکران غربی نسبت به انقلاب اسلامی و تأثیر آن قابل بررسی است. به نظر وی که در این کتاب نیز به آن پرداخته سیاستهای منطقه‌ای در قبال انقلاب ایران عموماً انفعالی و بیشتر در جهت مهار امواج طوفانی انقلاب بوده تا بهره‌گیری از اصول و مفاهیم انقلابی آن.

۳- انسجام فکری مؤلف در این کتاب به خوبی نمایان است و این خصلت، ویژگی ممتازی به این اثر بخشیده است. نویسنده در طول کتاب سعی کرده تا همواره به سؤال ابتدایی کتاب وفادار بماند و به آزمون فرضیه خود پردازد. این ویژگی معمولاً برای نگارش مقالات علمی آسان می‌نماید ولی برای نگارش کتاب به آسانی امکان‌پذیر نیست. ضمن آن که سؤال و فرضیه کتاب هیچگاه باعث بسته ماندن دست مؤلف از بررسی مطالب مهم و اساسی نشد. به نظر می‌آید که در طول کتاب آنچه که برای نگارش

یک کتاب لازم است رعایت شد. در عین حال که همواره به آزمون فرضیه و پاسخگویی ۲۱۱ سؤال خود پرداخته است.

۴- ترجمه روان کتاب و نیز نگارش مقدمه‌ای کوتاه در ابتدای کتاب و خلاصه‌ای از آن در انتهای کتاب بر اعتبار و ارزش این کتاب افزوده است. این مطالب نگارنده را در تدوین این سطور نیز یاری رسانده است.

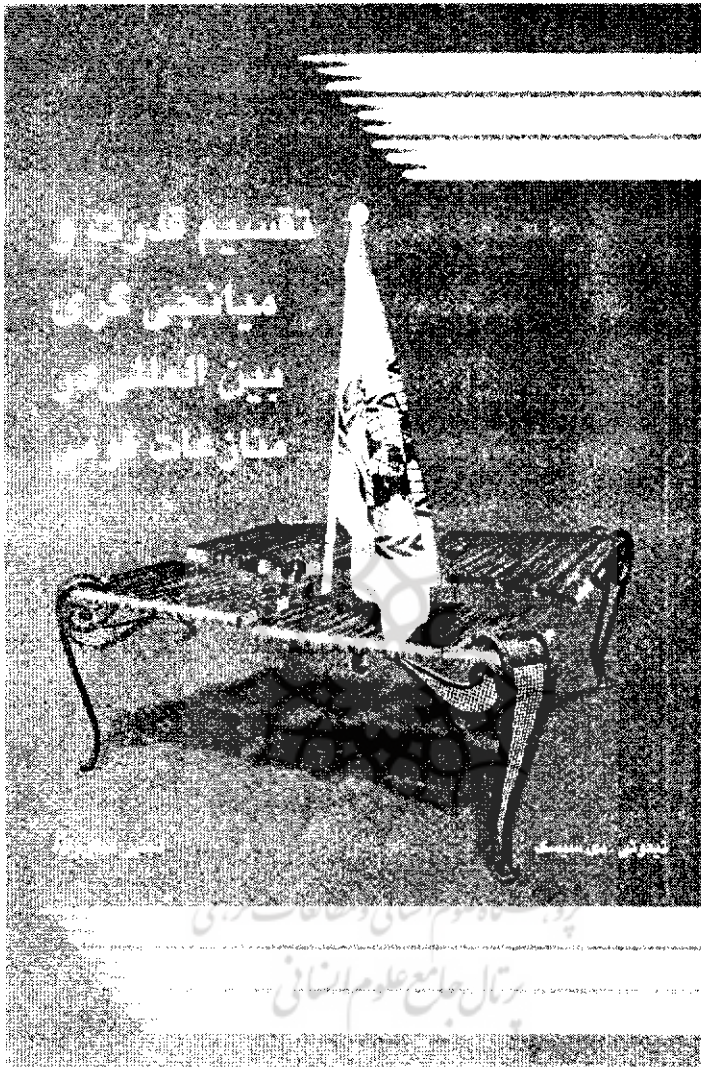
علاوه بر محاسن فوق می‌توان به برخی از ملاحظات منفی این کتاب نیز اشاره کرد:  
۱- متأسفانه نویسنده به رغم تلاش بسیار برای دور ماندن از اصول غیر علمی، به دلیل قرار داشتن در چارچوبه فکری غرب، در برخی موارد توانسته خود را کاملاً به پرهیز از آن اصول، وفادار نگه‌دارد. با آن که فصل مجزایی برای ایران و انقلاب اسلامی اختصاص یافته ولی حضور ایران در کل کتاب بسیار کم‌رنگ می‌باشد؛ این حضور حتی قابل مقایسه با کشورهایی نظیر عراق و لیبی نیز نیست. ضمن این که بیشتر از هر چیز آن چه که مد نظر وی از حضور ایران در منطقه بوده تابع مسایل منفی بوده است. جالب است حتی در پیشینه تاریخی روابط میان دو منطقه نیز کمترین توجه به تأثیرات اسلامی ایران بر منطقه شده است. برای مثال در بررسی تأثیر جنبش سیدجمال در خیزش اسلامی منطقه کمترین توجهی به زمینه‌های ایرانی این جنبش نشده است.

۲- دو منطقه آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه جدای از عامل اسلام، دارای پیشینه تاریخی و تمدنی متفاوت می‌باشند. متأسفانه با وجود اشارات گذرای نویسنده به این مسأله، هیچگونه تلاشی برای تبیین تفاوت‌های موجود در این زمینه نشده است. برای خواننده چندان روشن نمی‌شود که چرا تعبیر و تفسیرات مردم و دولتهای منطقه آسیای جنوب شرقی نسبت به اسلام با برداشتی که در این زمینه در خاورمیانه وجود دارد متفاوت می‌باشد. مطمئناً زمینه‌های فرهنگی و تمدنی دو منطقه در این خصوص مهمترین عامل هستند.

۳- نویسنده در بررسی پیشینه تاریخی روابط دو منطقه به نقش دولت عثمانی نیز اشاره می‌کند. وی در این جا واژه «ترکیه» را برای دولت عثمانی به کار می‌برد؛ در صورتی که این واژه پس از سقوط امپراتوری عثمانی و برپایی دولتی نوین در ترکیه فعلی رواج یافته است.

سیدحسین ولی‌پور زرومی

محقق مرکز تحقیقات استراتژیک



تألیف: تیموثی. دی سیسک

ترجمه: مجتبی عطارزاده

ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی

قطع: رقعی

تیراژ ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۱۵۰۰۰ ریال

نوبت چاپ اول ۱۳۷۹

شابک: ۹۶۴-۶۹۴۶-۰۸-۹

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی متصلب، امید زیادی را برای برپایی نظام عادلانه ایجاد کرد که در آن سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای به دور از سلطه ابرقدرتها، نقش مؤثر و فعالانه‌ای در تأمین صلح و امنیت جهانی داشته باشند. فروپاشی و تجزیه برخی کشورهای چند قومی و استقلال خواهی و خودمختاری طلبی برخی ملتها و اقوام دیگر، جامعه بین‌المللی را در حل و فصل منازعات درون کشوری با چالشی اساسی روبرو کرد. لذا این سؤال مطرح شد که به هنگام خشونت آمیز شدن یا در معرض تهدید قرار گرفتن روابط گروههای قومی در کشورها، نقش جامعه بین‌الملل چیست؟ برای حل منازعات قومی دو وظیفه متمایز ارائه گردید؛ وظایف ساختاری درازمدت و وظایف عملیاتی فوری. پیشگیری ساختاری متضمن استراتژی‌هایی تلقی گردید که موجب اعتماد بین قومی، غلبه بر بی‌اعتمادی کامل و بازسازی نهادهایی که تبعیض و نابرابری فاحش بین اقوام را تشدید می‌کرد.

سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای انجام چنین وظایفی که در واقع مداخله آنها را در بحرانهای پیش آمده ایجاب می‌کرد، به ندرت از پشتوانه علمی کامل و نتایج پژوهشهای راهبردی در این زمینه برخوردار بوده‌اند. لذا کتاب حاضر با توجه ویژه به پویشها، پیچیدگیها و شرایط خاص درگیریهای قومی، تلاشی علمی و در عین حال راهبردی به حساب می‌آید که در آن مقوله منازعات قومی به شکل مبسوطی به بحث و بررسی گذارده شده است.

رهیافت تقسیم قدرت با دو رویکردی که در این کتاب ارائه شده، به منزله ساز و کارهای نمادی؛ ساختاری و رفتاری است که می‌توانند درگیریها را به نحوی مدیریت نمایند که از تبدیل آن به فجایع بشری ممانعت نمایند. گرچه مصداق و الگوی موفق این رهیافت، کشور آفریقای جنوبی پس از دوره آپارتاید می‌باشد و چنانکه خود مؤلف تأکید کرده یک رهیافت جهان شمول نیست، اما این کتاب می‌تواند در مجموع برای بررسی مسائل جوامع چند قومی مورد توجه قرار گیرد.

### فهرست مطالب

مسأله تقسیم قدرت و رویکردها

درگیری قومی: رویکردها، الگوها و پویشها

دموکراسی و جایگزینهای آن در جوامع متفرق

گونه‌شناسی اقدامات سامان بخش درگیری

تقسیم قدرت و فرآیندهای صلح

مداخله بین‌المللی و تقسیم قدرت



# امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها

تألیف: آر. دی. مک کین لای - و. آر. لیتل  
ترجمه: اصغر افتخاری  
ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی  
قطع: رقعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

تیراژ ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۱۵۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰

شابک: ۹۶۴-۶۹۴۶-۱۱-۹

تألیف: آر. دی. مک کین لای - و. آر. لیتل

ترجمه: اصغر افتخاری

ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی

قطع: رقعی

فرآیند «جهانی شدن» موضوع بسیار حساس و مهمی است که به خاطر تحت تأثیر گذاردن کلیه ابعاد و سطوح زندگی انسان معاصر، می‌طلبد در ارتباط آن پژوهشهای متعددی صورت پذیرد و بدین ترتیب ضمن آشنایی با ماهیت و آثار آن، خود را آماده ورود به جهانی تازه بنمایم. بدیهی است که شناخت واقعی این فرآیند ما را در آرایه راهکارهای بومی مناسب، جهت ایفای نقش هرچه مؤثرتری در جهان آتی، یاری خواهد رساند.

در این میان مقوله «امنیت ملی» و تأثیرات احتمالی‌ای که از «جهانی شدن» می‌پذیرد، از آن‌جا که به طور مستقیم با «آرامش» و «اطمینان خاطر» دولتمردان و شهروندان در ارتباط است، توجهی دوچندان را می‌طلبد. پژوهشکده مطالعات راهبردی با تفتن به این مهم، بحث و بررسی پیرامون ابعاد امنیتی فرآیند «جهانی شدن» را در دستور کار خود دارد تا از این طریق به تبیین هرچه بهتر ماهیت پدیده معروف به «امنیت جهانی» کمک نماید. برای این منظور و در نخستین گام، ترجمه بخشی از اثر گران سنگ «آر. دی. مک کین لای» و «آر. لنتیل» با عنوان «مسایل جهانی و نظم جهانی» را که به طور مشخص سه رویکرد تحلیلی «لیبرال»، «واقع‌گرایانه» و «سوسیالیستی» را در تحلیل «امنیت جهانی» به بحث گذارده است، تقدیم علاقه‌مندان به این موضوع می‌نماید.

نظر به گزینش سه بخش از کتاب «مسایل جهانی و نظم جهانی»، مقدمه تحلیلی مبسوطی توسط «مترجم» محترم تألیف شده تا زمینه نظری مناسب برای طرح رویکردهای سه‌گانه، فراهم آید. در این مقدمه ضمن بیان مبانی فرهنگی «امنیت جهانی»، تحولات فلسفی و ساختاری ناشی از حاکمیت «امنیت جهانی» معرفی شده‌اند، و بدین وسیله «اهمیت» و «ضرورت» طرح این موضوع در سطح جامعه علمی تبیین گردیده است.



تألیف: رابرت کاکس و دیگران

ترجمه: مهدی رحمانی

ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی

قطع: وزیری

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۲۵۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۰

شابک: ۹۶۴-۶۹۴۶-۱۰-۰



رنالیستها به سیاست جهانی به مثابه روابط قدرت می‌نگرند. بنابراین اولین سؤال اصلی ایشان، پرسش از چیستی روابط قدرت می‌باشد. به همین خاطر است که دولت به عنوان دارنده قدرت مشروع، به طور طبیعی در کانون مطالعات رنالیستی در روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. البته تحولات بعدی گونه‌های متفاوتی از رنالیسم را پدید آورد که از آن جمله می‌توان به رنالیسم سنتی یا کلاسیک و نئورنالیسم اشاره نمود. اثر حاضر در برگیرنده تفسیر تازه‌ای از رنالیسم می‌باشد که از جهات زیادی با تفاسیر پیشین متفاوت است و همین امر منجر شده تا حجم قابل توجهی از کتاب به مباحث نظری اختصاص یابد. افزون بر آن مؤلفان به تناسب، مفهوم تازه‌ای را طرح نموده‌اند که در بستر رنالیسم نو معنا و مفهوم یافته و می‌تواند در دستور کار اجرایی این دسته از تحلیلگران و سیاست‌گزاران قرار گیرد. «چند جانبه‌گرایی نوین» در حقیقت تفسیر عملیاتی است که از رهگذر حاکمیت پیشین رنالیسم نو می‌روید و در این اثر به بهترین وجهی تعریف و تحدید شده است. به طور کلی کتاب حاضر جنگی منسجم از مقالات تحلیلی است که در آن ضمن بررسی واقعیتها، راهکارهایی جهت ورود هرچه بهتر به جهان آینده ارائه شده است. برخی از عناوین مطالب کتاب عبارتند از:

#### فهرست مطالب:

- سرزمین، دولت، اقتدار و اقتصاد / سوزن استرنج
- جنبشهای مردمی، چالش‌هایی بر ضد سیستم / رودلف استیوان هاگن
- جستجوی نظم جهانی فراتر از سلسله مراتب جهانی مبتنی بر «حسیت» / و. اسپایک پیترسون
- فرد، خانواده، جامعه و جهان، یادداشتهایی پیرامون تئوری چند جانبه‌گرایی در یک جهان پراشوب / جیمز. ان. روزنا
- چند جانبه‌گرایی در دنیای فرهنگی؛ یادداشتهایی بر تئوری «پنهان سازی» / کپنهاید موشاکوی
- رهیافت اسلامی چند جانبه‌گرایی / حسن حنفی
- دیدگاه هندی به چند جانبه‌گرایی / ساتیش چاندرا
- فرهنگ چینی و چند جانبه‌گرایی / هو نگینگ وانگ
- ایالات متحده آمریکا و سیستم سازمان ملل؛ تعامل سلطه با متعلقات آن / هارولد کی. جاکوبسن
- همکاریهای چند جانبه و تغییرات سیستمی / میهایلی یسمای



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی